

گزیده‌هایی از «رساله‌ی پیشکش»^۱

پیشکش‌ها و پیشکش‌های جبرانی^۲

در جوامع اولیه، پدیده‌های اجتماعی جدا از هم نیستند و هر پدیده در بردارنده‌ی تمامی تاروپودهایی است که بافت اجتماعی را تشکیل داده‌اند. در این پدیده‌های تام اجتماعی - که پیشنهاد می‌کنیم به این نام خوانده شوند - تمامی انواع نهادها با هم متجلی می‌شوند: نهادهای مذهبی، حقوقی، اخلاقی و اقتصادی. علاوه بر این، پدیده‌ها جنبه زیباشناختی خاص خود را دارند و از لحاظ ریخت‌شناختی، گونه‌هایی مختلف را به نمایش می‌گذارند.

ما به دنبال هدفی دوسویه هستیم. ما مجموعه‌ای از نتایج کم و بیش باستان‌شناختی را درباره ماهیت مبادلات انسانی در جوامع اطراف خود و آن‌هایی که بی‌فاصله، پیش از ما وجود داشته‌اند و نهادهای مبادله‌ای‌شان با ما متفاوت‌اند بررسی کرده‌ایم. ما صورت‌های قرارداد و نحوه‌ی مبادله‌ی آن‌ها را توصیف می‌کنیم. گفته می‌شود که این جوامع فاقد بازار اقتصادی هستند، اما این ادعا درست نیست؛ زیرا بازار پدیده‌ای انسانی است و معتقدیم هر جامعه‌ی شناخته‌شده‌ای با آن آشناست. بازارها حتی پیش از تاجران و بسیاری از نوآوری‌های مهم آن‌ها مانند پول وجود داشته‌اند. آن‌ها پیش از آنکه به صورت‌های مدرن قرارداد، فروش و سرمایه‌تغییر شکل دهند، کارکرد خاص خود را داشته‌اند. ما به ویژگی‌های اخلاقی و اقتصادی این نهادها اشاره خواهیم کرد.

می‌توانیم بر اساس این یافته‌ها در خصوص ماهیت اخلاقی برخی از مسائلی تصمیم بگیریم که در بحران اقتصادی جاری با آن‌ها دست به گریبانیم. مطالبی که درباره‌ی تاریخ اجتماعی، جامعه‌شناسی نظری، اقتصاد سیاسی، و اخلاقیات وجود دارند ما را به سوی مسائلی سوق می‌دهند که از قدیم وجود داشته‌اند و همواره در قیاسی مبدل و جدید ظاهر می‌شوند.

نتایج^۳

نتیجه‌ی اخلاقی

^۱ برگرفته از کتاب «رساله‌ی پیشکش» نوشته‌ی مارسل موس، ترجمه‌ی لیلا اردبیلی، نشر علمی و فرهنگی.

^۲ گزیده‌ای از مقدمه مارسل موس

^۳ گزیده‌ای از فصل آخر کتاب

بیاید مشاهداتمان را به شرایط امروز بسط دهیم. بسیاری از مسائل مربوط به اخلاقیات روزمره‌ی ما به مسئله‌ی الزام و خودانگیختگی در اهدای پیشکش مربوط می‌شود. این از خوش اقبالی ماست که هنوز خرید و فروش تمامی اخلاقیات را در خود فرو نبرده است. اشیاء دارای ارزش‌های عاطفی و مادی هستند؛ در واقع در برخی موارد ارزش‌ها تماماً مربوط به عواطف می‌شوند. اخلاقیات ما صرفاً وابسته به بازار نیستند. ما مردمان و طبقاتی داریم که هنوز آداب و رسوم گذشته را حفظ کرده‌اند و ما نیز، لااقل در موقعیت‌هایی خاص و مقاطعی معین از سال، از آن‌ها تبعیت می‌کنیم.

به نظر می‌رسد که تمام حوزه‌ی صنعتی، تجاری، و حقوقی [کنونی] با اخلاقیات در تناقض باشند. امروزه پیش فرض اصلی اقتصادی مردم و تولیدکنندگان آن است که اگر فرد بدون آنکه «سود»ی به او تعلق گرفته باشد حاصل کار خود را به دیگری واگذار کند، انگیزه‌ی چندانی نخواهد داشت که به تولید خود ادامه دهد.

امروزه این نیاز احساس می‌شود که باید اجازه دهیم اصول عهد باستان بر خشونت، انتزاع، و غیرانسانی بودن قوانین ما تأثیر بگذارند.

می‌توانیم به برخی از پیشرفت‌هایی که به تازگی در قوانین و آداب و رسوم ما رخ داده است توجه کنیم.

در فرانسه، قانون‌گذاری در زمینه‌ی حق بیمه‌ی اجتماعی و سوسیالیسم دولتی ملهم از این اصل است که کارگر زندگی و حاصل دسترنج خود را تا حدودی به جامعه و تا حدی به کارفرمایان ارائه می‌کند. اگر کارگر مجبور به پرداخت پول بیمه باشد، کسانی که از خدمات او سود می‌برند، صرفاً با پرداخت دستمزد به او رفتاری منصفانه با کارگر نخواهند داشت، دولت که نماینده‌ی جامعه است، به ازای بیکاری، بیماری، سالمندی، و مرگ، حد معینی از امنیت را به او و مدیران او و همکارانش بدهکار است. همچنین ابداعات مبتکرانه‌ای مانند ارائه‌ی کمک هزینه به خانواده که از طریق کارخانه‌داران و به صورت بلاعوض به کارگران سرپرست خانوار داده می‌شود، پاسخی هستند به نیاز برای داشتن کارفرمایی که انسان‌ها را جزئی از خود بدانند و مسئولیت‌های خود را تشخیص دهند و بدانند که رعایت این مسئولیت‌ها تا چه اندازه برای آن‌ها سود مادی و اخلاقی در پی خواهد داشت. در بریتانیای کبیر، دوران طولانی بیکاری زندگی میلیون‌ها کارگر را تحت تأثیر قرار داد و موجب جنبشی شد که بر اساس آن، بیمه‌ی اجباری بیکاری در دستور کار اتحادیه‌ها قرار گرفت. اقدامات کلان‌شهرها و دولت برای حمایت از پرداخت هزینه‌های گزاف بیکار شدن افراد به کندی انجام می‌گیرد، در حالی که شرایط این افراد متأثر از وضعیت صنعت و بازار است. با این حال، برخی از اقتصاددانان و رهبران سرشناس بخش صنعت بر این

باورند که بخش صنعت است که باید افراد را از بیکاری نجات و فداکاری‌های لازم را از خود نشان دهد. آن‌ها خواهان هزینه‌ی [تضمین] امنیت کارگران در برابر بیکاری هستند.

ما معتقدیم که این ایده‌ها و قانون‌گذاری‌ها نیازی به ایجاد تحولی عظیم ندارند، بلکه لازمی آن‌ها بازگشت به قانون است. ما شاهد آغاز و تحقق اخلاق حرفه‌ای و حقوق صنفی هستیم. حساب‌های پس‌انداز برای پرداخت حقوق و مزایا و شرکت‌های مشترک المنافع، که گروه‌های صنعتی به نفع کارگران تشکیل داده‌اند، از منظر کاملاً اخلاقی فقط یک نقص دارند: مدیریت آن‌ها در دست کارفرمایان است. با این حال، فعالیت‌های گروهی دیگری نیز وجود دارند. برای مثال، دولت، شهرداری‌ها، بنگاه‌های کمک‌های مردمی، مدیران، و حقوق‌بگیران مشاغل، همگی در وضع قانون اجتماعی آلمان و الزاس - لورن شرکت داشته‌اند، که در آینده‌ای نه چندان دور به فرانسه ملحق خواهد شد. بنابراین، اکنون ما به سوی رعایت اخلاقیات به صورت گروهی بازمی‌گردیم.

این فرد است که دولت و گروه‌های موجود در دولت قصد حفاظت از او را دارند. اما جامعه بر آن است تا «سلول اجتماعی» را کشف کند؛ جامعه در جست‌وجوی ارائه تصویری از فرد است که در آن تصویر احساسات موجود در قوانین جامعه، با سایر احساسات ناب‌تر مانند نیکوکاری، تعاون و انسجام اجتماعی در هم بیامیزند. مضمون پیشکش، اختیار و اجبار در ارائه پیشکش، و سخاوت و نفع شخصی در اهدای پیشکش مانند حیات مجدد اید‌های پراهمیت است که از چندی پیش فراموش شده بود؛ اما مجدداً در جامعه‌ی ما تجلی یافته است.

با این حال، کافی نیست که فقط بگوییم چه چیز در حال وقوع است. ما باید از آنچه رخ می‌دهد برخی از شیوه‌های عملکردی با قواعد اخلاقی را استنتاج کنیم. کافی نیست که فقط بگوییم قانون در حال دور شدن از تجرید - و تمایز میان قانون حقیقی و قانون حقوقی - است یا بگوییم در حال حاضر قواعد تازه‌ای به قانون‌گذاری‌های ناقص ما دربارهی فروش و پرداخت خدمات اضافه شده است. ما بر آنیم تا نشان دهیم این انجام تغییرات سودمند نیز بوده است.

باید به عصر و اصول کهن و بنیادین بازگردیم. باید بار دیگر به کشف انگیزه‌هایی از کنش دست بزنیم که هنوز هم در برخی جوامع و طبقات محفوظ مانده‌اند.

ایفای تعهد، عدم تبعیض، و همبستگی جمعی کلماتی بی‌معنا یا منکر ضرورت کار کردن نیستند. ما باید سایر مشاغل آزاد را نیز واجد این صفات انسانی کنیم و تمامی آن‌ها را به حد‌اعلای خود برسانیم. این کار وظیفه‌ای بزرگ است؛ آنچه مورد توجه دورکیم نیز بود.

ما معتقدیم که برای انجام چنین کاری باید به اصول جاویدان حقوقی و بنیادهای واقعی آن و نیز بطن حیات و هنجار اجتماعی بازگردیم. نیازی نیست خواهان شهروندی فردگرا، بی‌احساس، و به شکلی سطحی واقع‌بین باشیم؛ فرد باید از خود، دیگران و واقعیت اجتماعی به خوبی آگاهی داشته باشد (و اینکه چه واقعیت‌های دیگری درباره‌ی این مسائل اخلاقی وجود دارد). کنش فرد باید با درکی کامل از خود، جامعه، و خرده‌فرهنگ‌های متعلق به آن صورت گیرد.

نتایج سیاسی و اقتصادی

واقعیت‌هایی که ارائه کردیم بیش از ایضاح اخلاقیات هستند و به آرمان‌های ما اشاره دارند؛ زیرا آن‌ها به ما کمک می‌کنند واقعیت‌های اقتصادی‌ای را تحلیل کنیم که ماهیتی عام‌تر دارند، و تحلیل ما می‌تواند راهی برای بهبود روند اداری جوامع مان ارائه دهد.

در جوامع ابتدایی شاهد زنجیره‌ای از واقعیت‌های مسلم هستیم. در این جوامع، مفهوم ارزش وجود دارد. مقدار مازاد مصرف، حتی با توجه به معیارهای اروپایی بسیار بالاست. این مازاد تا اتمام کامل آن‌ها به شیوه‌ای کاملاً افراطی مصرف می‌شوند، بدون آنکه نشانی از مال‌دوستی در این افراد مشاهده شود. در میان چیزهایی که مبادله می‌شوند نشانه‌هایی از ثروت و نوعی از پول وجود دارد. با همه‌ی این‌ها، تمامی این اقتصادِ باشکوه و غنی مملو از عناصر مذهبی است. پول در آنجا نیز قدرت جادویی خود را دارد و با کلان و فرد پیوند می‌خورد. فعالیت‌های گوناگون اقتصادی - برای مثال، بازار - سرشار از مناسک و اسطوره‌ها هستند. آن‌ها حافظ ویژگی‌های تشریفاتی، الزام‌آور و تأثیر گذارند و مناسک و آیین خاص خود را دارند. در اینجا می‌توان به پرسشی که دورکیم درباره‌ی خاستگاه مذهبی مفهوم ارزش اقتصادی مطرح کرده است پاسخ دهیم. همچنین این واقعیت‌ها به مسائلی پاسخ می‌دهند درباره‌ی صورت‌ها و خاستگاه‌هایی که به اشتباه مبادله نام گرفته‌اند؛ یعنی مبادله‌ی کالا با کالا یا استحاله‌ی کالاهای مورد نیاز.

در جوامع گوناگون و نسبتاً روشنفکر، چیزی به غیر از فایده‌گرایی است که موجب گردش کالاها می‌شود. با توجه به روابط متعددی که حاصل تماس‌های مکرر با یکدیگر است، کلان‌ها، گروه‌ها سنی و جنسی در مرحله‌ای از نشاطِ جاودانه‌ی اقتصادی به سر می‌برند که ارتباط چندانی با مادی‌گرایی ندارد. در زمینه‌ی خرید و فروش، ارائه‌ی خدمات، و احتکار کالا، این نظام کمتر از نظام ما ملال‌آور است.

فقط جوامع غربی هستند که به تازگی انسان را به حیوان اقتصادی تبدیل کرده‌اند؛ اما هنوز همه‌ی ما به این حیوان تبدیل نشده‌ایم. در طبقات پایین و بالای جامعه صرف مخارج صرفاً غیر عقلانی، کنشی متداول است. مانند انسان اخلاق‌مند، انسان مسئولیت‌پذیر، انسان دانشمند و انسان معقول، ما مفهوم انسان اقتصادی را هنوز کاملاً تجربه نکرده‌ایم و در نتیجه پشت سر نگذاشته‌ایم، بلکه این مفهوم پیش روی ماست؛ مدت‌ها انسان موجودی کاملاً متفاوت بوده است، و دیری نیست که دارد به ماشینی حسابگر تبدیل می‌شود.

احتمالاً پسندیده است که شیوه‌هایی از مصرف و مبادله وجود داشته باشند که صرفاً اقتصادی نیستند. البته ما ادعا می‌کنیم که بهترین رویه‌ی اقتصادی نیز آن چیزی نیست که در محاسبه‌ی نیازهای فردی وجود دارد. من معتقدم که ما باید، به تناسب رشد ثروت‌هایمان، به فردی بهتر از سرمایه‌دار، حسابدار، و مدیر تبدیل شویم. اینکه صرفاً به دنبال اهداف شخصی خود باشیم به ضرر این اهداف و آرامش جمعی و نیز آهنگ عملکرد این آرامش، و بهره‌ای است که از آن می‌بریم و در نهایت، این مسأله به ضرر فرد نیز خواهد بود. [...]

سوره‌ی شصت و چهارم قرآن با عنوان «تغابن»، که در مکه بر حضرت محمد (ص) نازل شد، [در آیات پایانی‌اش] می‌گوید:

« اموال شما و فرزندان شما صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما]‌یند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

« پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند آنان رستگاراند».

« اگر خدا را وامی نیکو دهید آن را برای شما دو چندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید و خدا [است که] شاکر^۴ بردبار است».

« دانای نهان و آشکار [و] ارجمند سنجیده کار است».

[اگر] جامعه یا گروه‌های شغلی را جایگزین نام خدا کنید یا هر سه این‌ها را با هم در نظر بگیرید و همکاری و خراج‌های نوع‌دوستانه را جایگزین مفهوم انفاق کنید، ایده‌ای بی‌طرفانه از عملکردی خواهید داشت که در مسیر تکوین است. در حال حاضر کارکرد این مسأله را می‌توان در برخی از گروه‌های اقتصادی خاص و در میان توده‌هایی مشاهده کرد که غالباً در مقایسه با رهبران‌شان به سود خود و سود جمعی‌شان آگاه‌ترند.

^۴ اسم «شاکر» اشاره به صفت خداوندی است که احسان اندک را می‌پذیرد و پاداش خوب و بسیار می‌بخشد.

نتایج جامعه شناختی و اخلاقی

بجاست درباره‌ی روشی که در اینجا به کار گرفته‌ایم نکته‌ی دیگری را خاطرنشان کنیم. ما این تحقیق را به منظور ارائه‌ی مدل انجام نداده‌ایم، بلکه این کار فقط برای عرضی یک یا دو پیشنهاد است. این تحقیق کامل نیست: باید تحلیل‌های بیشتری صورت بگیرد. در واقع، به جای حل مسأله و دادن پاسخ‌های قاطع به آن، در اینجا پرسش‌هایی برای تاریخ‌دانان و انسان‌شناسان مطرح کرده‌ایم و شیوه‌های تحقیقاتی‌ای را پیشنهاد داده‌ایم که از طریق آن‌ها می‌توان به پاسخ این پرسش‌ها دست یافت. برای ما همین کافی است که اطمینان یابیم، برای رسیدن به چنین هدفی تا اینجا داده‌های کافی ارائه کرده‌ایم.

در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که در شیوه‌ی کاری ما عنصری ابداعی وجود دارد. واقعیت‌هایی که مطالعه کرده‌ایم، همگی پدیده‌های «تام» اجتماعی هستند.

این پدیده‌ها به طور همزمان، حقوقی، اقتصادی، مذهبی، زیباشناختی و ریخت‌شناسانه هستند. این پدیده‌ها از آن لحاظ حقوقی‌اند که به فرد، حقوق جمعی، و اخلاقیات سازمان‌یافته و اشاعه‌یافته مربوط می‌شوند. آن‌ها در عین حال هم سیاسی و هم خانوادگی‌اند و مورد توجه طبقات، کلان‌ها و خانواده‌ها هستند. آن‌ها مذهبی‌اند و به مذهب راستین روح باوری، جادو، و شیوه‌ی بسط‌یافته‌ی اندیشه‌ی مذهبی مربوط می‌شوند. این نهادها، به دلیل داشتن مفاهیمی مانند ارزش، بهره‌مندی، منفعت، تجمل، ثروت، مالکیت، انباشت، و مصرف، اموری اقتصادی هستند و آن‌ها را برای نشان دادن سخاوت و فخر فروشی، اگرچه نه در مفهوم نوین آن‌ها، به کار می‌برند. به علاوه، این نهادها جنبه‌ی زیباشناختی مهمی دارند، که ما به آن نپرداختیم؛ اما رقص‌هایی که اجرا می‌شوند، آوازاها و نمایش‌ها، نمایش‌های مهیجی که در چادرها یا بین طرفین مبادله اجرا می‌شوند، اشیائی که ساخته می‌شوند، مورد استفاده قرار می‌گیرند، تزیین می‌شوند، صیقل می‌خورند، جمع‌آوری و از روی مهرورزی به دیگری داده می‌شوند، و با خوشحالی دریافت می‌گردند و فاتحانه مجدداً بخشیده می‌شوند، ضیافت‌هایی که در آن‌ها همگان حضور دارند، تمامی این‌ها در کنار غذاها، اشیاء و خدمات عرضه شده، منشأ احساسات زیباشناسانه و نیز احساساتی هستند که از روی میل باطنی برانگیخته می‌شوند.

و سرانجام این‌که پدیده‌های ما به وضوح دلالت‌هایی ریخت‌شناسانه دارند. در آنچه طی گردهمایی‌ها، نمایشگاه‌ها، بازارچه‌ها، یا ضیافت‌های جایگزین آن‌ها رخ می‌دهد، مانند آنچه در پوتلاچ زمستانی مردم کوآکیوتل اتفاق می‌افتد یا هفته‌های معدودی که در آن‌ها ملانزیایی‌ها سفرهای دریایی خود را انجام می‌دهند، این پیش فرض وجود دارد که تداوم این گروه‌ها محدود به فصل این تجمعات اجتماعی نیست.

ما با «کلیت‌ها» و نظام‌ها، با توجه به تمامیتشان، سروکار داریم. ما آن‌ها را به گونه‌ای توصیف نخواهیم کرد که گویا هستارهای ثابتی هستند که در شرایط ایستا یا استخوان‌بندی شده قرار دارند. همچنین دیگر آن‌ها را به قواعد، اسطوره‌ها، و ارزش‌های تشکیل دهنده‌شان تجزیه نمی‌کنیم. فقط با بررسی آن‌ها به منزله‌ی یک کلیت قادر خواهیم بود به جوهر، عملکرد، و جنبه‌ی زنده‌شان پی ببریم و لحظه‌ی فراری را به چنگ آوریم که در آن، جامعه و اعضای آن از ذخیره‌ی احساسات خود و موقعیت‌هایشان به خاطر دیگران بهره می‌گیرند. فقط با کمک چنین مشاهدات ملموسی از زندگی اجتماعی است که می‌توان به واقعیت‌هایی دست یافت که تحقیق ما به دنبال نشان دادن آن هاست. از نظر ما، هیچ چیز ضروری‌تر و امیدبخش‌تر از تحقیق درباره پدیده‌های «تام» اجتماعی نیست. ما واقعیت‌های اجتماعی را به طور کامل می‌بینیم، همان‌گونه که در واقعیت هستند. در جامعه فقط ایده‌ها و قواعد وجود ندارند، بلکه انسان‌ها و گروه‌ها و رفتارهای آن‌ها نیز در جریان هستند. ما آن‌ها را در جریان [سایر امور] می‌بینیم؛ گروه‌های انسانی و نیروهای فعالی که می‌بینیم، در محیط‌ها و احساسات غوطه‌ورند.

تاریخ‌دانان معتقدند و به تازگی براثت خود را از این واقعیت اعلام کرده‌اند که جامعه‌شناسان بیش از اندازه دست به انتزاع می‌زنند و بی‌سبب، عناصر متنوع جامعه را از هم تفکیک می‌کنند. ما باید این پند آن‌ها را بپذیریم و هشدارهایشان را در نظر بگیریم. واقعیت ملموس، روم یا آتن یا مرد فرانسوی معمولی یا ملانزیایی‌های برخی از جزایر هستند نه عبادت یا قانون و چیزهایی از این دست. پیش از این جامعه‌شناسان مجبور بودند بیش از حد به تحلیل و تجرید مسائل پردازند؛ اما امروزه آن‌ها مجبورند خود را ملزم به بازسازی کلیت کنند. این راهی است که می‌توان با آن به واقعیت‌های مسلم دست یافت. آن‌ها همچنین می‌توانند راهی برای جلب رضایت روان‌شناسان، که دیدگاهی رسمی دارند پیدا کنند؛ زیرا موضوع مطالعه‌ی آن‌ها بی‌تردید مسائل ملموس است... مطالعه‌ی امور ملموس، که مطالعه‌ی کلیت آن‌هاست، آسان‌تر و جالب‌تر است و در عوض آنکه ما را به وادی تجرید بکشاند، در ارائه‌ی تبیین‌های بیشتر در حوزه‌ی جامعه‌شناسی به ما یاری خواهد رساند؛ زیرا ما هستارهایی کامل و پیچیده را مشاهده می‌کنیم. ما با توجه به اینکه موجوداتی زنده و روان‌مند هستند و نیز با توجه به رفتاری که در گروه از خود نشان می‌دهند و تأثیرات روان‌شناختی ملزم با آن‌ها، مانند احساسات، ایده‌ها و خواسته‌های توده مردم، جوامع سازمان‌یافته و خرده گروه‌های موجود در آن‌ها، توصیف می‌کنیم. ما بدن‌ها را می‌بینیم و واکنش‌ها و ایده‌ها و احساسات آن‌ها را تفسیر می‌کنیم یا نیروهای برانگیزاننده در نظر می‌گیریم. هدف و قاعده‌ی کلی در جامعه‌شناسی، مشاهده و فهم کلیت گروه و رفتار تام آن است.

تحقیق ارائه شده [در این رساله نیز] نشان‌دهنده‌ی نتایجی از این قبیله است که جوامع با توجه به اینکه آن‌ها، یعنی خرده‌گروه‌ها و اعضایشان، تا چه اندازه توانسته‌اند برای بخشیدن، دریافت کردن، و جبران پیشکش‌ها قراردادهایی وضع کنند، پیشرفت‌هایی داشته‌اند. انسان برای دادوستد باید پیش از هر چیز نیزه‌ی خود را بر زمین افکند. زمانی که این کار انجام شود، در مبادله‌ی کالاها و افراد، وی نه تنها بین کلان‌ها، بلکه می‌تواند بین قبیله‌ها و طوایف و از همه مهم‌تر [در تعامل با] افراد دیگر به موفقیت دست یابد. فقط در این صورت است که افراد می‌توانند منافع برای خود خلق کنند و آن‌ها را به صورت متقابل برآورده و تعریف کنند، بدون آنکه نیازی به اسلحه داشته باشند. به این ترتیب، کلان، قبیله، و طوایف آموخته‌اند که چگونه بدون کشت و کشتار در مقابل هم قرار گیرند و بدون گذشتن از خودشان به دیگران پیشکش‌هایی ببخشند؛ همان‌طور که در آینده اقشار، ملت‌ها و افراد [این مسأله را] خواهند آموخت. این یکی از رموز خردمندی و همبستگی آن‌هاست.

در این تحقیق دیدیم که چگونه تحت شرایط خاص می‌توان رفتار تام‌انسانی را مطالعه کرد، و چگونه این مطالعه‌ی انضمامی نه تنها به علم آداب و تا حدودی به علوم اجتماعی منتهی می‌شود، بلکه پیامدهای اخلاقی - و آنچه امروزه «آداب اجتماعی - نزاکت» یا «تعلیمات مدنی» می‌نامیم - نیز به دنبال خواهد داشت. از طریق مطالعاتی از این نوع است که می‌توانیم عوامل تعیین‌کننده‌ی گوناگونی بیابیم از قبیل عوامل زیباشناختی، اخلاقی، مذهبی، اقتصادی، مادی، و جمعیت‌شناختی، که مجموع آن‌ها اساس جامعه را تشکیل می‌دهند و زندگی متعارف را می‌سازند؛ آنچه آگاهانه ما را به هنر متعالی، [یعنی] سیاست در مفهوم سقراطی این واژه، هدایت می‌کند.